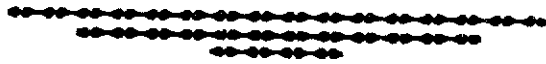


== سادگی و متانت == == عقائد و تعالیم اسلامی ==



پیشرفتهای جغرافیائی ، فرهنگی و فکری مسلمین ، علل و انگیزه‌های گوناگونی داشته که بعضی از آنها مربوط به خود اسلام و محتوای آن است ، و بعضی دیگر مربوط به روحیات و خصائل روانی مسلمین ، و برخی دیگر ، مربوط به عوامل بیرونی و خارج از متن اسلام و روحیات مسلمین است که همه آن جهات دست به دست هم داده این جنبش همگانی و انقلاب عظیم راهبری کرده اند .
وما اینک می پردازیم به عللیکه از روح اسلام سرچشمه گرفته است :

۱ - سادگی اسلام و ابهام مذاهب دیگر

اسلام ، چه در قسمت عقائد و مبادی فکری و چه در قسمت اخلاق و راه و رسم زندگی ، روشی متین ، ساده و دور از ابهام دارد ، برای جهان ، آفریدگاری یکتا که سرچشمه همه نیکیها و کمالات ، و دور از تمام نقصها و محدودیتهای آنها است می شناسد (توحید) .
کاروان بشریت را تنها با راهبری عقل و مردان خدا ساخته‌ای بنام «پیامبران» قابل رسیدن به کمالات مادی و معنوی می داند و معتقد است عقل تنها کافی برای رهبری انسانها نیست (نبوت) .

زندگی را منحصر بهمین چندروزه دنیا نمی داند بلکه از پس امروز ، فردائی قائل است که هر کسی ثمرات زشت و زیبای عملش را به بیند (معاد)

اسلام ، برای جمیع شئون فردی و اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی آدمی قوانین فطری و برنامه‌های اصولی و آسان ارائه می دهد که سرپیچی از آن را مایه بدبختی و خسران میدانند (ضرورت برنامه‌های خدائی) .

اسلام، در عین آنکه وظیفه خود را منحصر به دستورات اخلاقی و روحانی نمیداند، عالترین روش‌های اخلاقی و معنوی را نشان می‌دهد (ضرورت اخلاق در زندگی)

اسلام، مانند آئین زرتشت نیست که برای توجه پدیده‌های نیک و بد این عالم، به دو خدا بنام «یزدان» که منشانیکیهاست، و «اهریمن»، که منشأ بدیهاست، قائل شود آنگاه در توجیه و برگردان آن به یکنا پرستی به در دسر و تکلف بیافتند (۱) و یاد مقام قانون گذاری، قوانینی را تصویب کند که هیچ عقلی نمیتواند درستی آن را تصدیق نماید مانند اینکه اگر کسی سگی را بکشد ۲۵ جور کفاره باید بدهد که از آن جمله است: ۱۰ هزار تازیانه باید بخورد، ۱۰ هزار ضربت با سیخ اسب دوانی بایستی به او زده شود، ۱۰ هزار پشته هیزم خشک و ۱۰ هزار پشته هیزم تر بایستی به آن تشکده بدهد ۱۰ هزار مار و ۱۰ هزار قورباغه خشکی و ۱۰ هزار قورباغه آبی و ۱۰ هزار مور دانه کش و ۱۰ هزار مور گزنده و ۱۰ هزار پشه اماکن کثیف را بکشد...!! (۱)

اسلام، مانند آئین یهود نیست که «یهوه» را خدای اختصاصی ملت یهود بداند و برای دیگر ملتها، حق حیات قائل نباشد و در راه تحقق آرمانهای ملی و مذهبی خود از هیچگونه حيله و مکر، غش در معامله، ربا، رشوه، احتکار، سرق، اختلاس و غیر آن باکی نداشته باشد! (۳)

اسلام: مانند مسیحیت نیست که: خدا را در عین وحدت، سه تایی: «اب و ابن و روح القدس» بداند (مسأله تثلیث) و در توجیه آن، اعلام کند که: عقل را در ایمان راهی نیست و بایستی کور کورانه آن را پذیرفت! و نیز در موضوع بخشش گناه فرزندان آدم، خدا را از کرسی خدائی پائین آورد و در شکم مریم جای دهد و آنگاه بر سردارش برد تا بشریت را از لوث گناه پاک سازد و لقب «خادمی» و «نجات دهننده» بگیرد! (مسأله خدا، و مصلوب شدن عیسی (ع))

اسلام، هیچگاه مانند مسیحیت، برای آنکه مردم را از خدا و روح القدس و عیسی پر کنند، در مراسم «عشاء ربانی» به آنها خمیر فطیر، نمی‌خوراند و تعلیم نمی‌دهد که فطیر، گوشت خدا است و شراب، خون خدا!

اسلام، هیچگاه رهبانیت را نمی‌ستاید و ازدواج را مذمت نمی‌کند، امور روحانی و معنوی

۱ - مراجعه شود به کتابهای تاریخ ادیان دکتر علی اکبر تریبی ص ۲۲۹ - تاریخ ادیان علی اصغر حکمت ص ۵۰ - یکتا پرستی در ایران باستان سرگرد اورنگ .
 ۲ - اسلام و حقوق بشر ص ۴۲۸ (۳) پروتوکلات حکماء صهیون - الیهود فی القرآن - اسلام و حقوق بشر ص ۳۲۶ - ۳۲۶

را به پاپ، و امور اجتماعی را به امپراطور و قیصر، نمیبخشد میان دنیا و آخرت، فاصله ایجاد نمیکند و عقل را مخالف ایمان نمی‌شناسد و ... (۱)

بلکه دین را مشکل گشای مادی و معنوی مردم، دنیا را مزروع آخرت، ازدواج را دست محمد (ص) و سیاست را غیر قابل انفکاک از دیانت میدانند و در راه تحقق این آرمان مقدس و از بین بردن هر نوع عقیده باطل و رفتار ظالمانه تلاش میکنند.

به عقیده بسیاری از نکتہ‌سنجان بی‌غرض، همین سادگی و متانت و دور بودن از هر گونه ابهام و خرافات، و اصولی و همه‌جانبه بودن «عقائد و تعالیم اسلامی»، از بزرگترین عوامل پیشرفت اسلام بوده و باعث شده بسیاری از پیروان مذاهب دیگر، بسوی آن جذب شوند و برنیم بیشتر سرزمینهای آباد آنروز، حکومت کند و تمدنی کم نظیر، در پهنه گیتی پدید آورد.

نمونه‌ها و اعترافات !

در سالهای آخر پیش از هجرت، دو نفر به نامه‌های «اسعد بن زرارة» و «ذکوان بن عبدقیس» به نمایندگی از قبیلہ «خررج» به مکه رفتند تا از «قریش» برای سرکوب کردن دشمن دیرینه خود «قبیلہ اوس» کمک نظامی و مالی بگیرند.

«اسعد» ماجرا را بایکی از بزرگان قریش بنام «عتبه بن ربیعہ» در میان نهاد، او در جواب گفت: چون ما گرفتار دشمن داخلی هستیم از کمک کردن به شما معذوریم!

«اسعد» پرسید: دشمن داخلی شما کیست؟

او گفت: مردی بنام «محمد» در میان ما ادعای پیغمبری میکند و خدایان ما را دشنام میدهد،

جوانان ما را گمراه میکند و در میان خانواده‌ها ایجاد اختلاف، مینماید!

«اسعد» پرسید: آن مرد اکنون در کجا است؟

«عتبه» گفت در «حجر اسمعیل» واقع در مسجد الحرام، و اگر میخواهی به طواف خانه

خدا بروی، گوشه‌ایت را محکم بگیر، مبادا سخنان او ترا سحر کند!

«اسعد» گوشه‌ایش را محکم گرفت و به طواف کعبه پرداخت، هنگام طواف، محمدا را

با جمعی از بنی‌هاشم دید که در حجر اسمعیل نشسته و بر روی او تبسم میکنند.

«اسعد» میگوید: با خود گفتم: من عجب آدم احمقی هستم گوشه‌ایم را گرفته‌ام تا سخنان

محمد را نشنوم مبادا مسحور گفتارش شوم! مگر خدا به من عقل نداده آخر به مدینه که بر میگردد

به مردم چه بگویم بگویم گوشه‌ام را گرفته‌ام و سخنان محمد را نشنیده‌ام! آیا مردم به من نمی‌خندند و

۱ - مراجعه شود به کتابهای: تاریخ جامع ادیان تألیف جان ناس - انجیل و مسیح

تألیف کاشف الغطاء - تاریخ ادیان ترابی و حکمت - و حقیقت مسیحیت از انتشارات در راه حق.

نمیگویند: مگر تو عقل نداشتی؟ میخواستی حرفهایش را بشنوی و با او مذاکره کنی، شاید آئینش متین و گفتارش اصولی باشد!!

اسعد میگوید: در گردش دوم طواف، هنگامیکه از کنار محمد میگذشتم، به او گفتم «انعم صباحا» یعنی روزت به خیر (این نوع سلام، طبق رسوم دوران جاهلیت بوده است).

محمد در جواب گفت: خدایم سلامی نیکوتر از این، به ما آموخته است و آن اینست: «السلام علیکم» درود بر شما باد.

اسعد میگوید: به او گفتم: ما را به چه دعوت میکنی؟ او مضمون آیات ۱۵۰ تا ۱۵۳ از سوره انعام را باین شرح، قرائت فرمود: «بگو: بیائید برایتان بخوانم آنچه که پروردگارتان بر شما حرام کرده است اینک برای او شریک قائل نشوید و به پدر و مادر نیکی کنید و از تنگدستی فرزندانتان رامکشید، ما شمارا و ایشان را روزی میدهیم، و به زشتیهای نزدیک نشوید. آنچه از آن پیدا است آنچه پنهان است، و نفسی را که خدا حرام کرده نکشید، مگر بحق، اینست آنچه خدا شمارا بدان توصیه کرده است که درباره آن بیاندیشید! و به مال یتیم نزدیک مشوید مگر بوجهی که آن نیکوتر باشد تا به سن بلوغ برسد و تمام دهید پیمانها و تراز و رابه انصاف، ماهیچکس را مکلف نمیکنیم مگر به اندازه توانائی او و آنکاه که سخن میگوئید، بعدالت سخن گوئید اگر چه درباره خویشاوند باشد و به پیمان خداوند وفا کنید، اینست آنچه که شمارا بدان وصیت کرده تا شاید متوجه شوید.

و بدانید که این راه راست من است، پس از آن پیروی کنید و از راههای دیگری پیروی نکنید که شمارا از راه او جدا میکند، اینست آنچه که شمارا بدان سفارش کرده تا شاید پرهیز کاری کنید.

این کلمات که گویای یک سلسله عقائد درست و تعالیم متین و بی پیرایه بود، آنچنان در روح اسعد اثر کرد و او را مجذوب و اقمیت و اسالت اسلام نمود که در همانجا اسلام آورد و پیمان «عقبه اولی» و مهاجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه از همانجا بسته و شروع شد (۱)

اعتراف دانشمندی روشن دل .

استاد دونالد رکیول، آمریکائی مدیر مجله «شخصیتهای رادیویی» درباره علت اسلام آوردنش می نویسد: عوامل و جهات زیادی مرا بسوی اسلام، جذب کرد که از آن جمله است: سادگی عقیده اسلامی و سهولت آن. عقیده اسلامی نه پیچیدگی دارد و نه مبهم است

بقیه در صفحه ۴۱

توضیحی در پیرامون (فلسفه احکام)

در شماره های ۲ و ۳ مجله گرامی مکتب اسلام، سال ۱۱ بجتهی که در همان شماره ها یادآوری شده است، مقاله یی بعنوان « بحثی در باب فلسفه احکام » نوشتم و از دانشمندان و اهل خیره خواهش کردم، از باب انجام فریضه یی دینی، آراء و نظرات خود را پیرامون این مسئله مهم و مورد نیاز جامعه، برای ارشاد خوانندگان و رفع شبهه از پژوهندگان حقایق دینی اظهار کنند. دانشمندان علاقه مند بمباحث دینی آقای دکتر اردوبادی در چند شماره در باره این موضوع مطالبی نوشتند و نگارنده و خوانندگان را بهره مند ساختند هم چنین بقراری که در مجله گرامی نوشته شده بود، هیئت تحریریه مجله نیز تصمیم دارد، در پایان گفتارها عقیده خود را درین موضوع بنویسد. شاید برخی دیگر از صاحب نظران و علاقه مندان بمسائل دینی خواسته باشند در پیرامون این بحث مقالاتی بنویسند، چون از مطالبی که آقای دکتر اردوبادی پیرامون این بحث نوشته و در مواردی بنویسنده اعتراض و انتقاد کرده اند، چنان برمی آید که منظور و هدف نویسنده و طرح کننده این بحث چنانکه باید و شاید روشن نشده (شاید در نتیجه نارسائی بیان و ایجاز مطلب بوده) و در حقیقت ایراد و اعتراض نویسنده محترم متوجه مفاهیم و معانی است که در ذهن خود داشته اند از این جهت برای روشن شدن مقصود و موضوع و بهمان انگیزه که مبادرت بنوشتن مقاله نخستین کرده بودم خود را موظف میدانم در دنبال مقاله خویش بتذکر چند نکته و توضیح آنها پردازم تا جای ابهام و شبهه یی باقی نماند :

۱- مقصود نویسنده از « احکام » معنی خاص آن یعنی احکام عبادی است نه احکام حقوقی و جزائی و دستورات اخلاقی. مثالهایی که آورده شده است همه مربوط بهمان احکام عبادی است.

۲- آنچه موجب نگارش مقاله « بحثی در باب فلسفه احکام » شده بود برخورد به بسیاری از جوانان و پژوهندگان دین بود که از راه فطرت اصلی و طبع ساده بشری بتوحید و دین گرایش پیدا کرده و درصدد فهم حقایق و آموختن

احکام و قواعد آن بر آمده بودند ولی در نتیجه پاره‌ای بدآموزیها و تلقینات سوء و نشریات زهر- آگین که از سوی مخالفان دین بصورت‌های مختلف در میان مردم ساده لوح پراکنده می‌شود این جوانان پژوهنده دین که اغلب با علوم طبیعی و فرضیه‌های تغییر پذیر علمی امروز ، سروکار دارند در مبانی و معتقدات دینی سست و متزلزل شده بودند ، زیرا شیفتگان علوم و فرهنگ و تمدن مغرب‌زمین ، در اذهان جوانان چنین تلقین کرده‌اند که بشر امروز بر همه مجهولات پیروز شده و آنچه در جهان بر پیشینیان پنهان بوده است ، اکنون به نیروی تجربه و علم و صنعت از پردهٔ اختفا بیرون آمده و بشر امروز حق دارد و می‌تواند در بارهٔ هر موضوعی بحث و پژوهش کند و علت و فلسفه آن را بدست آورد و چون بعقیده این ظاهر بینان منور و فریفته- شدگان عالم طبیعت ، دین نیز یکی از پدیده‌های طبیعت و ناشی از علل طبیعی و جبر تاریخ است .

پس باید علل تمام شوون آن بر همه گروندگان بدین روشن شود و اگر علت و غرض برخی از احکام دین معلوم نگردد باید آنرا کنار گذاریم یا چیزی را که از نظر علمی و سود ظاهری با آن ، برابر است بجای دستور دین انجام دهیم .

این مقدمات که همه از نظر فلسفی و دین و واقع بینی غلط و سفسطه است و متاسفانه جمعی از دین پژوهان نیز بی‌آنکه خود متوجه باشند ، بگمان اینکه خود را روشنفکر و همگام و هم‌آهنگ با قافله پیشرو امروز نشان دهند و نشانهٔ ارتجاع و قدمت را از خود دور نمایند ، دین گونه سخنان فریبنده زبان آور بدین ، از کسانی پیروی می‌کنند که بعمد یا از روی سادگی و بی‌اطلاعی از اصول و مبانی دین این اندیشه‌ها و عقاید را رواج میدهند .

نتیجه این مقدمات غلط که از راه سفسطه ب مردم ساده لوح چون اصول مسلم و قواعد تغییر ناپذیر علمی تلقین شده است آن است که بسیاری از مردم ، خاصه جوانان که از روی طبع و فطرت اصلی بدین گرایش پیدا کرده و در راه فرا گرفتن احکام و دستورات آن هستند ، لازمه گرویدن بدین را آن میدانند که فلسفه و علت تمام احکام و دستورات دینی را بدانند و گاهی بر اثر تلقین مخالفان دین که در گوشه و کنار در کمین هستند از مسائل و موضوعاتی که در زبان قرآن از آنها به «مشابهات» تعبیر شده است پرسش می‌کنند و یا از سبب و فلسفه احکامی نظیر تیمم و مسح و کیفیت و کمیت و شرایط پاره‌یی از احکام دینی ، سؤال می‌کنند و چون جواب قانع‌کننده نمی‌شنوند از دین روگردان می‌شوند .

گاهی نیز جوابهای زبان آور و مستلزم «تالی فاسدی» دریافت می‌کنند که از راه دیگر

بکمراهی می‌افتند و اساس دین در نظر آنان متزلزل می‌شود از قبیل جوابهای موافق وضع روز مانند اینکه: روزه گرفتن برای لاغر شدن و بهداشت بدن است، وضو و غسل برای پاکیزگی و نظافت است. دوری از پلیدیها و نجاسات برای دوری از میکروبی است که در آنها وجود دارد، نماز برای ورزش و سلامت تن است و از اینگونه فلسفه تراشیدها.

نتیجه این فلسفه بافیها آن میشود که خواستاران دین که در عصر ما همه روشنفکر و معتقد به عظمت علم هستند چنین نتیجه می‌گیرند که وقتی فلسفه و غرض فلان حکم دینی معلوم شد ما کوشش می‌کنیم که آن هدف و غرض را تحصیل کنیم چه از راه انجام دادن همان حکم دینی و چه از راه انجام دادن عملی که ما را بآن هدف و غرض بهتر برساند بنابراین اگر دفع میکروب با الکل یا هزاران داروی شیمیائی دیگر و پاکیزگی با روزی چند بار زیر دوش رفتن و تندرستی با رژیمهای طبی و ورزشهای گوناگون انجام گیرد چه الزامی است که درین عصر فضا خشکی و تبعد پیشه کنیم و خود را مقید بانجام دادن دستورات مخصوص دینی کنیم و کارهایی انجام دهیم که هزار سال قبل مردم عیناً بهمان نحو آن کارها را انجام میداده‌اند؟! و اگر فلسفه و علت حکمی بر ما معلوم نشود عمل بدان برخلاف عقل و علم و منطق است!!!

* * *

اینک لازمست تا آنجا که فهم و دانش نویسنده و گنجایش مقاله اجازه دهد در باره مسائلی که میتوانیم فلسفه و علت آن را بدست آوریم و مسائلی که نمیتوانیم علت واقعی را بدست آوریم و اصولاً نباید دنبال علت و فلسفه آنها برویم با دلیل و استناد بگفته قرآن و بزرگان دین و موازین عقل سلیم توضیح بیشتری داده شود:

بقیه دارد

بقیه از صفحه ۳۸

بلکه يك ايمان ساده‌ای است که از راه عقل و دقت در نظام بدیع آفرینش، برای انسان، حاصل میشود و رعایت همین دو چیز؛ قطعاً آدمی را به آفریدگار دانا و توانا مؤمن میسازد.

هنگامیکه خدا را شناختی و به وجودش ایمان آوردی اسلام، به تو تعلیم میدهد که «خدا از

رک کردن به انسان نژادیکتر است»...

بسیاری از سادگیا و محاسن و خوبیهای اسلام، چه در قسمت عقاید و عبادات و چه در قسمت معاملات و غیر آن که فعلاً برای ما مقدور نیست همه آنها را بشمرم، باعث گردید که من به اسلام، معتقد گردم... (۱) ناتمام